

راهکار خروج از چالش سنت و تجدد؛ گفتمان جمهوری اسلامی امام خمینی(ره)
حجت اله بهرکشکول^۱ - دکتر علیرضا گلشنی^۲ - دکتر احمد آذین^۳
تاریخ دریافت: ۱۳۹۶/۸/۲۸ - تاریخ پذیرش: ۱۳۹۷/۵/۲۵

چکیده:

رابطه سنت و تجدد بیش از یک قرن است که به مناقشه‌ای بزرگ در تاریخ ایران و به یکی از چالش‌های اساسی بر سر راه توسعه و نوسازی کشور از جنبه‌های مختلف اقتصادی، اجتماعی، سیاسی و فرهنگی تبدیل شده است و به این دلیل به دنبال ارائه راهکار خروج از چالش سنت و تجدد برآمده‌ایم. ارائه توصیفی دقیق، نظامند و متفاوت از چرایی هژمونیک شدن گفتمان سیاسی امام خمینی در ایران و بررسی عوامل سیاسی، رویه‌های طرد و برجسته سازی و در دسترسی و اعتبار گفتمان امام خمینی در قیاس با سایر گفتمان‌های موجود در جامعه ایران، نشان از اهمیت این گفتمان در ارائه راهکار نهایی خروج از چالش می‌باشد. رویکردهایی که بعد از انقلاب مشروطه (۱۳۸۵ش) در جامعه ایران نسبت به تجدد به وجود آمده‌اند را در قالب گفتمان‌های متعددی که شکل می‌گیرند مورد بررسی قرار داده و در نهایت با توجه به رویکرد ابتکاری و تأسیسی امام خمینی(ره) گفتمان ایشان در قالب گفتمان جمهوری اسلامی که با توجه به مفصل بندی آن ترکیبی متوازن از وجوه سنت و تجدد در آن دیده می‌شود به عنوان راهکار اساسی و نهایی خروج از چالش ارائه می‌شود. گفتمان جمهوری اسلامی در واقع دارای ترکیبی نو و وجوهی تأسیسی-تلفیقی می‌باشد که حول دال مرکزی اسلام سیاسی فقهاتی در قالب ولایت فقیه مفصل بندی شده است. با توجه به این دال مرکزی که در واقع تأسیس و تلفیقی متوازن از عناصر سنتی و مدرن است سایر مفاهیم و عناصر اندیشه ایشان قابل درک و فهم است.

واژگان کلیدی: سنت، تجدد، گفتمان، جمهوری اسلامی، امام خمینی (ره)

^۱ - دانشجوی دکتری، علوم سیاسی، گروه علوم سیاسی، واحد شهرضا، دانشگاه آزاد اسلامی، شهرضا، اصفهان، ایران
hbahrekashkool@yahoo.com

^۲ - دانشیار و عضو هیئت علمی، گروه علوم سیاسی، واحد شهرضا، دانشگاه آزاد اسلامی، شهرضا، اصفهان، ایران؛ نویسنده مسئول
agolshani41@yahoo.com

^۳ - استادیار و هیئت علمی، گروه علوم سیاسی، واحد شهرضا، دانشگاه آزاد اسلامی، شهرضا، اصفهان، ایران
dr.azinahmad@gmail.com

مقدمه

تجدد غرب از مهمترین دغدغه‌ها و چالش‌هایی است که ما ایرانیان و مسلمانان در دوره معاصر تاریخ خود با آن روبرو بوده‌ایم. چگونگی مواجهه و برخورد با این دغدغه و چالش اجتناب ناپذیر در دهه‌های اخیر ذهنیت جامعه ایرانی را به خود مشغول کرده است. هدف توصیف و باز-خوانی جریان‌های روشنفکری تجددگرا و سنت‌گرا به لحاظ رویکرد، خاستگاه، ماهیت و عملکرد آنها در تاریخ اندیشه سیاسی معاصر ایران، واکاوی و تجزیه و تحلیل چالش سنت و تجدد با هدف شناخت و غلبه بر ریشه بسیاری از مشکلات اندیشه‌ای، سیاسی، فرهنگی و اجتماعی ایران و ارائه راهکار در قالب گفتمانی همسو با ارزشها و هنجارهای حاکم بر جامعه می‌باشد. با توجه به این اهداف در پی پاسخ به سوال راهکار خروج از چالش سنت و تجدد در اندیشه سیاسی معاصر ایران برآمده‌ایم. بر این باوریم که در مبانی و ریشه‌های نظری سنت و مدرنیته می‌توان نقاط اشتراکی علاوه بر نقاط افتراق فراوان آن یافت بدین دلیل قائل به رابطه عموم و خصوص من وجه از میان چهار صور اصلی منطقی میان سنت و تجدد هستیم که این وجوه مشترک را می‌توان در قالب نظریه گفتمان جمهوری اسلامی امام خمینی (ره) مشاهده و ارائه کرد.

اگر سنت را به معنی هر آنچه غیر عقلانی یا فراعقلی است، بدانیم و تجدد را به معنی هر آنچه ریشه در عقلانیت دارد در نظر بگیریم، نسبت سنت با تجدد تنافر و تناظر خواهد بود. این نوع تفسیر را هم در میان سنت‌گرایان و هم در میان تجددگراها می‌توان دید. ولی اگر هم در سنت، همه چیز را غیر عقلانی ندانیم و هم در تجدد هر چیز را عقلانی تصور نکنیم، آنگاه می‌توان نسبتی میان این دو برقرار کرد. مک اینتایر، فیلسوف اخلاق، اذعان دارد؛ هر سنتی با عقلانیت ویژه‌ای پیوند می‌خورد که ممکن است با عقلانیت‌های دیگر متفاوت باشد. اما اگر عقلانیت را «نظامی از مدعیات و دلایل» به حساب آوریم، در دل هر فرهنگ، روحی از عقلانیت موجود است. (مک اینتایر، ۱۳۸۲: ۱۸۳) بدین ترتیب اگر مدرنیته را یک کل ناگسستنی در نظر بگیریم و سنت را نیز به همین صورت، می‌توان از ارتباط میان سنت و تجدد سخن گفت و راه گفتگوی میان آن دو باز می‌شود.

چارچوب نظری

گفتمان ارنستو لاکلا و شنتال موفه، هم در قامت یک روش و هم در قامت یک نظریه، راه را برای ورود تحلیل‌گران به ساحت پدیده‌های سیاسی، اجتماعی با رویکردی توصیفی، تحلیلی باز

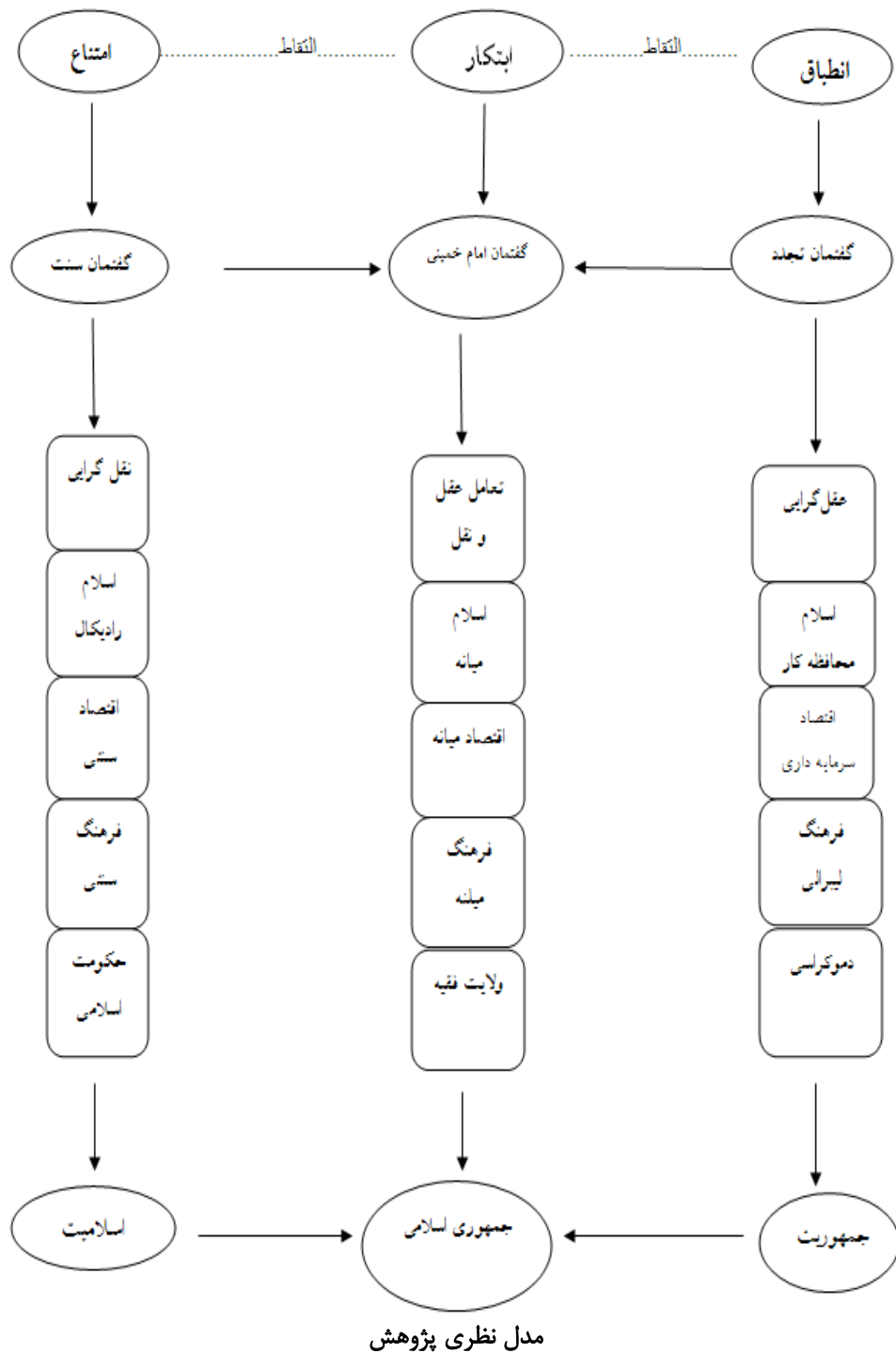
میگشاید. (بهرام پور، ۱۳۷۹: ۵۹) تحلیل گفتمان که امروزه به گرایش بین رشته‌ای در علوم اجتماعی تبدیل شده است به معنی مطالعات نظام مند ساختار و کارکرد و فرآیند تولید گفتار و نوشتار است. در واقع یکی از دلایل اقبال به استفاده از تحلیل گفتمان در پدیده‌ها بسط مفهومی آن می‌باشد. بسط مفهوم سیاسی، باعث اقبال به روش‌هایی مناسب برای تحلیل پدیده‌های سیاسی شده است که یکی از مناسب‌ترین روش‌ها، تحلیل گفتمان است. (نش، ۱۳۸۰: ۲۱)

یکی از نظریه‌های مطرح در حوزه تحلیل گفتمان توسط لاکلا و موفه ارائه شده است که قابلیت تبیین ساختار درونی یک اندیشه، قابلیت چگونگی معنایابی مفاهیم در درون ساختار یک اندیشه، توضیح چگونگی جذب مفاهیم جدید در یک گفتمان و تغییر و تطبیق آنها در مفصل بندی جدید، توضیح رقابت و غیریت سازی بین گفتمان‌ها در شرایط سیاسی- اجتماعی جامعه، تبیین نقش رهبران در تحقق و شکل گیری گفتمان‌ها و سرانجام، توضیح تحول و فرایند افول گفتمان‌های مسلط و غلبه گفتمان‌های جدید از مزایای الگوی تحلیل گفتمانی آنها می‌باشد. (بهرزولک، ۱۳۸۶: ۵۵۵)

در تحلیل گفتمان دال برتر مفهوم کلیدی و هویت بخش در هر گفتمان است که نشانه‌های دیگر در سایه آن منتظم و با هم مفصل بندی می‌شوند. (بهرزولک، ۱۳۸۵: ۱۴۹) دال‌ها «شخص، مفاهیم، عبارات و نهادهایی انتزاعی یا حقیقی هستند که در چارچوب‌های گفتمانی خاص، بر معانی (مدلول) خاصی دلالت می‌کنند. به شخصی، نماد یا مفهومی که سایر دال‌ها حول محور آن جمع و مفصل بندی می‌شوند، دال مرکزی می‌گویند. (یورگنسن، ۱۳۸۹: ۵۶) از دیدگاه لاکلا و موفه هر عملی را که منجر به برقراری رابطه‌ای بین عناصر شود، به نحوی که هویت این عناصر در نتیجه عمل مفصل بندی تعدیل و تعریف شود، مفصل بندی می‌نامند. (Laclau and Mouffe, 1985: 105) منطق تفاوت به تمایزات و مرزهای موجود میان نیروهای موجود تاکید می‌ند و منطق هم ارزی می‌کوشد از طریق مفصل بندی بخشی از این نیروها، تمایزات آنها را کاهش داده و آنان را از طریق جذب عناصر شناور و تبدیل آنها به لحظه‌ها، در مقابل یک «غیر» منسجم کند. (smith, 1998: 89)

اما باید به محدودیت‌ها و برخی ناسازگاری‌ها میان مبانی نظری تحلیل‌های گفتمانی با مطالعات مبنی بر تفکر اسلامی توجه داشت. در واقع، اگر مطابق برخی برداشت‌ها، نقد فرا روایت-ها، ضد مبنایابی و جوهر ستیزی را جزو مبانی کلی نظریه‌های گفتمانی بدانیم (هوارث، ۱۳۷۸: ۱۹۸) در مقابل سنت فکری اسلامی مبنایاب، جوهر گرا و در نتیجه دارای روایت‌های کلان است.

(بهروز لک، ۱۳۸۶: ۵۶۸) اما به کارگیری روش تحلیل گفتمان در سال‌های اخیر در حوزه مطالعات سیاسی اسلام افزایش یافته و به نظر می‌رسد با اندکی جرح و تعدیل، امکان استفاده از گونه‌هایی از این روش وجود داشته باشد. (علیخانی، ۱۳۸۴: ۵۴۵) در یک معنا، سنت تفکر اسلامی و اندیشمندان متأثر از این تفکر از جمله امام خمینی (ره) مبنای گرا و جوهرگرا بوده و در نتیجه دارای روایت کلان هستند که در مقام ارزیابی، با مفروضات بنیاد ستیز و جوهرستیز نظریه تحلیل گفتمان در تعارض هستند. اما در معنای دیگر جریان‌های عقل‌گرای تفکر اسلامی، مبانی معرفتی خاصی را در پرتو اجتهاد و عقل پذیرفته‌اند که در نتیجه آن امکان مقایسه و الهام‌گیری از ایده‌های تحلیل گفتمان را بدون نیاز به پذیرش مبانی آن محقق ساخته است. ساختار تفکر سیاسی شیعی امکان جذب ایده‌های جدید را در درون خود دارد. مکانیسم جذب مفاهیم جدید از طریق فرایند اجتهاد مبتنی بر زمان و مکان و معیارهای عقلی صورت می‌پذیرد. زمینه‌های عقل‌گرایی در تفکر غالب اسلامی امکان جذب مفاهیم و عناصر جدید را در آن فراهم کرده است. از جمله این زمینه‌ها عبارتند از: ۱- حجیت تفکر عقلانی و امکان بازنگری در فهم و تفسیر آموزه‌های دینی. ۲- مقتضیات زمانه، عناصر ثابت و متغیر در شریعت. ۳- خطاپذیری اجتهاد و امکان جذب مفاهیم جدید. ۴- منطقه الفراغ و امکان جذب اندیشه‌ها و ایده‌های جدید. ۵- باز بودن باب اجتهاد و نقش زمان و مکان در آن. ۶- احکام ضروری و رعایت مصالح. (بهروز لک، ۱۳۸۶: ۵۷۶ - ۵۶۸)



رویکرد به تجدد

تحولات دوران جدید، مفاهیم و پرسش‌های تازه‌ای را فراروی آنان که در حاشیه قلمرو تجدد واقع شده بودند، قرار داد. مفاهیمی مانند ملت، قانون، آزادی، برابری، پارلمان، قانون اساسی، مشروطیت، رأی اکثریت و مانند آنکه به راه‌هایی گوناگون وارد قلمرو زبانی و فکری ایرانیان شده بود، با واکنش‌های مختلفی روبه رو شد. این واکنش‌ها که از سوی اندیشمندان مسلمان در برابر تجدد اتخاذ می‌شوند کاملاً به رویکرد آنان نسبت به تجدد بستگی داشت. در قبال تجدد و مبانی و اصول آن در جامعه ایران از عصر مشروطه تاکنون چهار رویکرد اساسی شکل گرفته است.

شیوه رویارویی با تجدد و گفتمان‌ها

در رویکرد انطباق که از واژه انطباق به معنای یکسان شدن (بودن) گرفته شده است، از آن برای بیان آن دسته از گفتمان‌هایی استفاده شده است که سعی در یکسان شدن (بودن) با تجدد در دوره مدرن غرب را دارند و به نوعی خود را با آن یکسان می‌پندارند و در واقع رویکرد آنان نسبت به تجدد رویکردی مثبت است و در تحقق اندیشه تجدد در ایران تلاش کرده‌اند و یا به تحقق آن تمایل داشته‌اند. از جمله این گفتمانها، گفتمان تجددگرایی (مدرنیزاسیون) و گفتمان ناسیونالیسم ایرانی است. که نسل اول و دوم منورالفکران ایرانی را در دوره مشروطه کسانی همچون میرزا ملکم خان، آخوندزاده، میرزا آقاخان کرمانی و... و همچنین تجددگرایان غیردینی بعد از انقلاب ۱۳۵۷ش. افرادی همانند: جمشید بهنام، ماشاله آجودانی، داریوش آشوری، رامین جهانبگلو و... را در بر می‌گیرد. (پورفرد، ۱۳۹۲: ۱۷۴-۲۰۶)

در چارچوب رویکرد امتناع تحولات پدید آمده در دوران جدید از منظری سلبی نگریسته می‌شوند و مدرنیته و الزامات آن مورد نکوهش قرار می‌گیرند. بر اساس این رویکرد، نه تنها هیچ ضرورتی برای انطباق با مقتضیات عصر وجود ندارد، بلکه هرگونه تلاش در این راستا بدعت، خروج از سنت و یا حتی نابود ساختن سنت و دین و در عرصه روشنفکری، غربزدگی خواهد بود. اینان تجدد را نقطه مقابل سنت و مضر و زایل کننده آن پنداشته‌اند و همانطور که از واژه امتناع به معنای نپذیرفتن مشخص است در اینجا معادل با عدم پذیرش مقولات اندیشه تجدد در نظر گرفته شده است. بنابراین آن دسته از گفتمان‌هایی که با تجدد از موضع سنت سر ستیز داشته و مفاهیم بنیادین تجدد را در مقابل با مفاهیم اصلی سنت می‌دانند و همچنان از سنت در برابر نفوذ تجدد دفاع می‌کنند در این رویکرد قرار می‌گیرند که می‌توان از گفتمان‌های شریعت مداران و

سنت گرایان نام برد. از شخصیت‌های عمده این گفتمانها می‌توان به شیخ فضل اله نوری در گفتمان شریعت مداران و سید حسین نصر در گفتمان سنت گرایان اشاره کرد.

در رویکرد التقاط مجموعه‌ای از نظریات از گرایش‌های متفاوت و گاه متناقض گرد هم می‌آیند و چون بنیان‌ها و زیرساخت‌های این گرایشها و نظریات، ناهمگون و یا در مقابل هم اند به عنوان نمونه برخی برخاسته از مکاتب انسان محور یا اومانیسیم می‌باشند و برخی دیگر برخاسته از مکاتب «خدا محور» و برخی برگرفته از گرایش مبتنی بر اصالت فرد و برخی برگرفته از گرایش‌های مبتنی بر اصالت جمع، پاره‌ای برآمده از لیبرالیسم و سکولاریسم، و پاره‌ای دیگر مبتنی بر «دین محوری» هستند. دارندگان تفکر التقاطی بعضاً به ورطه پلورالیسم و نظریه همه صدق ادیان و اندیشه‌ها درافتاده‌اند. در این رویکرد ناگزیر از گزینش عناصری از نظام‌های مختلف و چه بسا ناسازگار اندیش و تلاش برای ایجاد یک نظام متناسب با وضع کنونی‌اند. این راهکار، اندیشمندان آن را به دام سودگرایی گرفتار می‌کند، زیرا معیار گزینش به طور عمده سودمندی است. آنچه از سنت گزینش می‌شود که سودمند برای وضع کنونی گردد و آنچه از تجدد نفی می‌گردد که سودمند برای شرایط و وضعیت کنونی گردد. متفکرین و گفتمان‌های این رویکرد با توجه به تحولات دوره تجدد سعی دارند اسلام را مطابق غرب تاویل و تفسیر نمایند. سنت به عنوان ابزاری جهت نیل به اهداف تجدد مورد استفاده قرار می‌گیرد. این رویکرد گفتمان‌هایی نظیر گفتمان بازگشت به خویشتن شریعتی و گفتمان روشنفکری دینی را در بر می‌گیرد.

در واقع رویکرد التقاط همان طرح روشنفکری دینی یا نواندیشی دینی است که به دنبال «عصری سازی دین» و سازگاری آن با الزامات جهان متجدد، سخن از نقد قرائت «رسمی» «سنتی» یا «ایدئولوژیک» و ارائه قرائت نوین و بازسازی شده از آن می‌گوید.^۱ براین اساس این گفتمان‌ها در دنباله همان گفتمان‌های روشنفکری تجدد طلب در ایران عصر مشروطه قرار دارد که با توجه به بازگشت اجتناب ناپذیر و قاطع هویت دینی پس از انقلاب اسلامی در درون گفتمان جمهوری اسلامی، امکان طرح بی پرده و عریان تجدد خواهی را کاملاً از دست داده است و به الزاماتی از این دست دچار شده است. در گفتمان روشنفکری دینی می‌توان از شخصیت‌هایی همچون عبدالکریم سروش، مجتهد شبستری، مصطفی ملکیان نام برد. خرده گفتمان نو شریعتی

^۱ - نگاه کنید به: سروش، ۱۳۷۲؛ مجتهد شبستری، ۱۳۷۹؛ یوسفی اشکوری، ۱۳۷۸

ها بعد از انقلاب را هم با شخصیت‌هایی همچون مسعود پدram، هاشم آقاجاری، تاج زاده، علوی تبار و... را می‌توان در این جرگه جای داد. (پورفرد، ۱۳۹۲: ۱۷۰)

رویکرد ابتکار

ابتکار در لغت به معنای نوآوری و خلق چیز تازه است. در این پژوهش «ابتکار» نوعی برخورد مثبت همراه با نوآوری در رویارویی با تجدد است. در اینجا، ابتکار را به این دلیل اختیار کردیم که برخی متفکرین ضمن تلفیق گفتمان تجدد با سنت، به ویژه وجه دینی سنت، در صدد خلق امر تازه‌ای برآمدند. متفکرینی که در این سنخ قرار می‌گیرند ضمن برخورد مثبت با گفتمان تجدد برآند تا به خلق تازه‌ای دست بزنند که با منطق سنت و منطق دین قابل توضیح است. (کسرای، ۱۳۸۶: ۱۲۰) الگوی تاسیسی - تلفیقی رویکرد ابتکار می‌تواند ضمن ریشه داشتن در مبانی تاریخی و فرهنگی جامعه، قابلیت پیوند و ترکیب با عناصر تمدنی جهان معاصر را نیز داشته باشد، وجه تاسیسی آن ریشه در مبانی تاریخی، فرهنگی و مذهبی جامعه مذهبی ایران دارد و وجه تلفیقی آن از قابلیت‌های فقه اصولی شیعه سرچشمه می‌گیرد و قدرت جذب و گزینش عناصر تمدنی جهان معاصر را دارد.

در رویکرد ابتکار تلاش می‌شود سنت دینی را از چهرگان افراطی، غیرسازگارانه، خرافی و بدفهمی‌ها برهاند و از سوی دیگر نگاهی به مدرنیته و الزامات آن داشته باشند که با ساختار فکری و فرهنگی مسلمین سازگار گردد تا از جوانب مثبت آن برای پیشرفت بهره مند گردند. در این رویکرد، دین در خصوص نحوه هدایت زندگی دنیوی، از جمله روند توسعه، منفعل نیست و در خصوص نحوه اداره دنیای افراد جهت‌گیری‌های اساسی داشته است و بر تعیین اهداف و راهکارهای توسعه تاثیر اساسی دارد.

نظریه مشروطه اسلامی علامه نائینی (۱۲۶۵ - ۱۳۵۵ه) را می‌توان از نخستین تئوری‌های مطرح شده در حوزه رویکرد ابتکار و اعتدال دانست که در جهت رفع چالش سنت و تجدد در جامعه ایران گام برداشت. علامه نائینی همانند امام خمینی از مجتهدان اصولی محسوب می‌شود که برای عقل حجیت قائل است. (آبادیان، ۱۳۸۴: ۳۶) که این نوع نگرش در صحنه اندیشه سیاسی شیعه اثر بسیار مهم و در خور توجهی که داشت، توجه به مقتضیات زمان و مکان بود. (مطهری، ۱۳۷۰: ۲۳۴)

در دوران مشروطه، بحث اساسی بر سر سازگاری و ناسازگاری اسلام و مشروطیت بود و اگر در

دوران مشروطه، بحث اساسی بر سر سازگاری و ناسازگاری اسلام و مشروطیت بود و اگر چه گفتمان اصلاحی و مشروطه اسلامی بر تقدم اسلام و تمدن اسلام نسبت به غرب تاکید می‌کرد. ولی از این بالاتر نمی‌رفت و درصدد نظام سازی در حوزه‌های مختلف زندگی براساس یک الگوی محض و کاملاً اسلامی نبود. (میرموسوی، ۱۳۸۴: ۳۳۳)

گفتمان جمهوری اسلامی

به اعتقاد بسیاری از اندیشمندان و پژوهشگران با پیروزی انقلاب اسلامی بسیاری از ارزش‌های سیاسی مدرن از شکل و وظایف حکومت گرفته تا حقوق و آزادی‌های فردی به صراحت در قانون اساسی پذیرفته و زمینه‌های درک درست مفاهیم مدرن فراهم شد. امری که بدین صورت در جهان اسلام سابقه نداشت و در عمل نیز بسیاری از نهادها و مفاهیم مدرن چون مشارکت، انتخابات، مجلس و تفکیک قوا و غیره برای اولین بار تجربه شدند (پدرام، ۱۳۸۲: ۱۵) که این امر مهم برگرفته از انباشت تجربیات تاریخی علما و اندیشمندان شیعه در مواجهه با دنیای مدرن از هنگام انقلاب مشروطه تا پیروزی انقلاب اسلامی در آرا ابتکاری و بی بدیل گفتمان جمهوری اسلامی است. برای اولین بار گفتمان جمهوری اسلامی توانست نشان دهد که روند تجدد در هر جامعه، راه خاص خود را دارد و نیازی نیست که همه جوامع، مدرن شدن را به سبک جوامع اروپایی و امریکایی تجربه کنند. هرچند نباید تصور کرد که این کار در جهانی که «مدرنیته و دستاوردهای آن، چه بخواهیم و چه نخواهیم، گفتار جهانی شده» (شایگان، ۱۳۸۰: ۳۰) کار ساده‌ای است.

الگوی گفتمانی اندیشه سیاسی امام خمینی (ره) که بر نوعی تلفیق و تاسیسی نو مابین سنت و مدرن استوار بوده است می‌تواند توسط نظریات جدید در ادبیات نوسازی نیز مورد حمایت قرار گیرد، زیرا رهیافت‌های جدید ضمن حمایت از یک نگرش موردی، تاریخی و دیالکتیکی به نوسازی بر لزوم به کارگیری مبانی فرهنگی و سنن جوامع بر الگوهای بومی، که قابلیت جذب عناصر تمدنی جهان معاصر را نیز داشته باشند، تاکید دارند. (فوزی، ۱۳۸۰: ۱۴) در گفتمان امام خمینی تعبیری که از سنت و تجدد وجود دارد که در نوع خود از جنس مدرنیته و پست مدرن نیست. در این تعبیر تجدد، یعنی شناخت مقتضیات زمان و بازسازی جهان به استعداد فرزندان زمان، این شناخت و بازسازی در پرتو بازگشت به اصالت‌ها ممکن است. زیرا اصالت‌ها یا محصول عقل بشر هستند یا به تایید عقل رسیده‌اند. چیزی که محصول عقل باشد و یا به تایید عقل

رسیده باشد، استمرار تاریخی دارد. یعنی هیچ‌گاه ابطال نمی‌شود، بلکه پیوسته خودش را با شرایط جدید تطبیق می‌کند. (نامدار طالشانی، ۱۳۸۳: ۱۲۶) در گفت‌وگو با امام این تطبیق اسمش تجدد است. بنابراین در تفکر امام، تجدد یک‌پا در اصالت‌ها و اصول اولیه دارد و یک‌پا در حال و آینده یعنی معطوف به پیشرفت تاریخی است. در تجدد توحیدی هیچ دوره‌ای از ادوار تاریخی فدای یکدیگر نمی‌شود و هیچ‌گسست تاریخی یا انقطاع تاریخی اتفاق نمی‌افتد.

در این گفت‌وگو، دیدگاه‌های جدید در ترکیبی نو، جذب و باز تعریف می‌شود. گفت‌وگو با امام، نسبت به مظاهر تمدن بسته نیست. این گفت‌وگو نسبت به مدرنیسم، نه صورت نفی و مقابله دارد و نه صورت تسلیم و پذیرش محض بلکه به صورت فعال با چنین مظاهری دارای کنش متقابل است. این گفت‌وگو، مظاهر تمدن را در چارچوب اصول خود می‌پذیرد. مظاهر تمدن از دیدگاه امام هم شامل مظاهر مادی تمدن است مانند وسیله نقلیه جدید یا لوازم ارتباطی جدید و غیره و هم شامل اندیشه‌ها و نظامات جدید است مانند دموکراسی، جامعه مدنی، حقوق زنان، حفظ محیط زیست، ورزش و تفریحات جدید، هنرهای گوناگون و... ایشان می‌فرمایند: «این جور نیست که اگر یک حکومت اسلامی پیدا بشود، دیگر زندگی مردم را به هم می‌زند؛ و توپ و تانک و این چیزها دیگر نمی‌خواهیم و ما می‌خواهیم الاغ سوار بشویم؛ حرف‌های مفت است که می‌زنند. کجای قرآن، کجای احکام قرآن، کجای احکامی که خود روحانیون [دارند] یک همچون کلمه-ای از شان صادر شده است که ما با مظاهر تجدد مخالفیم. ما با مظاهر انحرافات مخالفیم آقا» (صحیفه امام، ج ۵: ۵۴) از دیدگاه امام: «تمام آثار تجدد و تمدن در اسلام مجاز است مگر آنهایی که فساد اخلاق بیاورند، فساد عفت بیاورند» (همان: ۲۶۲)

عناصر گفت‌وگو جمهوری اسلامی

گفت‌وگو با امام خمینی در فضایی خاص از تاریخ و زمان شکل می‌گیرد؛ فضایی که به شدت بر پیکره بندی و عناصر گفت‌وگویی ایشان موثر واقع شده است. اساساً ریشه حرکت غیریت‌سازانه از سوی جریان اسلام سیاسی فقهاتی با فضای گفت‌وگویی موجود برای انداختن طرحی نو و گفت‌وگو با امام را می‌توان از قیام پانزده خرداد سال ۱۳۴۲، به این سو پی گرفت. امام پس از چند ماه از زندان آزاد شد و رژیم شاهنشاهی با طرح این مسأله که با ایشان و روحانیت به توافق رسیده و هیچ‌گونه اختلافی بین رژیم و روحانیت نیست، سعی کرد که امام را ساکت و از مبارزه

منصرف کند. ولی امام، ضمن رد هرگونه توافق با شاه، مستقیماً به شاه حمله می‌کند و کم کم اساس سلطنت و شاهنشاهی را زیر سوال می‌برد. (رجبی، ۱۳۶۹: ۲۲۸)

گفتمان جمهوری اسلامی با باز تعریف بنیادین دو حوزه سیاست داخلی و خارجی متأثر از دال مرکزی و ارائه معیارهای متفاوتی از «خود» و «غیر» در عرصه ملی و فراملی، نظام معنایی گفتاری و کرداری و افق دید نظم گفتمانی را شکل داده است. این گفتمان نتیجه فعال شدن گفتمان بزرگتری به نام اسلام سیاسی است که قرائت‌های گوناگونی از آن در جهان اسلام در رقابت با ملی‌گرایی و مدرنیته باز تفسیر می‌شود. گفتمان جمهوری اسلامی در جهان اسلام به مثابه آرمانی که خواهان هم‌زمن شدن است (همانند اخوان مسلمین در کشورهای عربی، فداییان اسلام در ایران و اسلام‌گرایان هند در زمان استقلال) سبب شد تا گفتمان‌های غرب‌گرا، اسلام‌گرا در جهان اسلام و ملی‌گرا به رقابت و دشمنی شدید با این گفتمان بپردازند. اما در داخل جامعه ایرانی، گفتمان جمهوری اسلامی را باید به عنوان اعتراض اجتماعی و سیاسی علیه گفتمان مسلط ناسیونالیسم ایرانی و مدرنیزاسیون غربی (سکولاریسم) و همچنین گفتمان‌های سنت‌گرای رادیکال تلقی کرد که از اصطکاک و دیالکتیک میان گفتمان‌های مسلط شباهت با غرب و پاد-گفتمان‌های تفاوت با غرب به وجود آمد.

حوزه گفتمان‌گونگی گفتمان امام خمینی را می‌توان در بعد داخلی و خارجی آن دنبال نمود. در روابط بین‌الملل عناصری چون سلطه ستیزی، استقلال، صدور انقلاب، مظلومین و مستضعفین، وحدت امت اسلامی حول دال مرکزی اسلام سیاسی فقهاتی (ولایت فقیه) مفصل بندی می‌شوند. گفتمان امام با چنین مفصل بندی می‌تواند گفتمان‌های هم عرض خود را جذب و گفتمان‌های متناظر با خود را به حوزه غیریت و طرد شدگی بفرستد و از این طریق هویت گفتمانی خود را تثبیت کند. در تقابل با گفتمان مدرنیزاسیون و ناسیونالیسم ایرانی که در پی تقلید و کپی برداری از ظواهر تمدن غرب بودند گفتمان جمهوری اسلامی تلاش کرد با اتکا به داشته‌های خود و معیارها و موازین درونی آن، به گزینش فرآورده‌های غربی اقدام کند. این گفتمان از یک سو در مقابل گفتمان سنتی قرار می‌گرفت، چرا که برخلاف نگاه تک بعدی و غیر نقاد آن گفتمان به سنت و متون دینی در بازگشت به خویشتن و نیز به سنت به عنوان عامل هویت بخش با رویکردی انتقادی می‌نگریست. اسلام ناب در اندیشه امام خمینی با هرگونه جمود، سطحی‌نگری و ظاهرینی مخالف است و همواره با نقد و نظر و پویایی و شکوفایی موافق است و هیچگاه با مهر تکفیر و تفسیق به مبارزه با اندیشه‌های نو نمی‌رود. لذا ضمن پایبندی به سنت‌های

صحیح و اصولی، مقتضیات زمان و مسائل جدید از اصلی‌ترین مسائل مورد نظر است. در این نگرش تحجرگرایی و مقدس مآبی یعنی محدود کردن اسلام به احکام عبادی و فردی. در نظر امام خمینی محصول نگاه‌های این گروه همان بردن دین به پستوی خانه‌ها و خصوصی کردن حوزه دین بود. ایشان می‌فرمایند: «در شروع مبارزات اسلامی اگر می‌خواستی بگویی شاه خائن است، بلافاصله جواب می‌شنیدی که شاه شیعه است! عده‌ای مقدس نمای واپس‌گرا همه چیز را حرام می‌دانستند و هیچکس قدرت این را نداشت که در مقابل آنها قد علم کند. خون دلی که پدر پیرتان از این دسته متحجر خورده است هرگز از فشارها و سختی‌های دیگران نخورده است... یاد گرفتن زبان خارجی، کفر و فلسفه و عرفان، گناه و شرک به شمار می‌رفت. در مدرسه فیضیه فرزند خرد سالم، مرحوم مصطفی از کوزه‌های آب نوشید، کوزه را آب کشیدند، چرا که من فلسفه می‌گفتم» (صحیفه امام، ج ۲۱: ۲۷۸-۲۷۹) و از سوی دیگر در مقابل گفتمان‌های مدرن از قبیل گفتمان‌های هویتی ناسیونال- سکولار (گفتمان رسمی دولت پهلوی)، گفتمان سوسیالیسم و مارکسیسم (گفتمان هویتی چپ)، گفتمان هویتی لیبرال - ملی گرا که در جامعه دوران پهلوی فعال بودند، غیریت سازی و گفتمان خود را برجسته سازی کند. این مرزبندی گفتمانی، بیشتر وامدار اندیشه‌ها و تفکر امام خمینی بود که در جایگاه رهبری، «غیر» را برای مردم تعریف کرد. بنابراین گفتمان جمهوری اسلامی به عنوان مرحله خاصی از فرآیند بازاندیشی دینی دارای دو وجه اصلی بود:

- برخورد نقادانه با غرب و سنت

- بازگشت به خویشتن اسلامی و دینی

ولایت فقیه

در مفصل بندی گفتمان جمهوری اسلامی امام خمینی قرائتی که امام خمینی از اسلامیت و جمهوریت و عناصر متوازن تشکیل دهنده این دو عنصر دارد ترکیبی از اندیشه‌های سنت و تجدد را در خود جای داده است که همنشینی و کنار هم بودن این عناصر به صورت متوازن در قالب حکومت جمهوری اسلامی مبتنی بر ولایت فقیه قابل مشاهده است.

در گفتمان امام خمینی (ره) اسلام سیاسی فقهاتی در قالب دال برتر ولایت فقیه ارائه می‌شود. ولایت فقیه در مفصل بندی گفتمان امام دیگر عناصر را کنار هم نگه می‌دارد و عناصر دیگر، چه عناصر سنتی گفتمان امام و چه عناصر مدرن در سایه آن نظم پیدا می‌کنند و با هم مفصل بندی

می‌شوند. براین اساس، گفت‌وگو با امام خمینی توانست با مفصل بندی نشانه‌هایش به گرد دو انگاره اساسی «اسلامیت» و «جمهوریت» در سایه مفهوم ولایت فقیه به منزله گفت‌وگویی هژمون، پهنه سیاسی ایران را در دست بگیرد. روندی که از آن به نام هژمونی یابی گفت‌وگو «اسلام سیاسی»^۱ یا «اسلام فقه‌پژوهی»^۲ نیز یاد می‌شود.

در گفت‌وگو با امام خمینی دال‌هایی از گفت‌وگو سنتی همچون احکام شریعت، فقه اسلامی، حکومت اسلامی و... در کنار مفاهیم مدرنی همچون عقل‌گرایی، آزادی، دموکراسی، جامعه مدنی، قانون و... قرار گرفتند. چگونگی این هم‌نشینی و تعامل بین این دو نوع تفکر، سنتی و مدرن، لاینحل نیست بلکه دارای منطقی پیچیده است که به تعبیر امام خمینی نیاز به زمان و تجربه بیشتر دارد و در گفت‌وگو با امام خمینی صورت گرفته است. در چارچوب این گفت‌وگو صورت‌بندی‌های مختلفی قابلیت تحقق دارد که هر یک از نظم گفت‌وگویی خاصی پیروی می‌کنند که با مطرح کردن و برجسته سازی دال‌های مختلف گفت‌وگو با امام خمینی خود را به عنوان یک خرده گفت‌وگو مطرح کرده‌اند.

گفت‌وگو با امام خمینی موفق شد در حیطه عمل، نظام جمهوری اسلامی مبتنی بر ولایت فقیه را به عنوان نظام سیاسی جدید ارائه دهد. در این نظام سیاسی که متأثر از عناصر و نهادهای ملحوظ در نظریه سیاسی امام می‌باشد؛ ولایت فقیه جایگاه و اهمیت خاصی دارد که در واقع ضامن اسلامیت نظام است رابطه شریعت و ولایت فقیه در اندیشه امام رابطه‌ای با معناست. از آنجا که شریعت محور و عنصر اساسی جمهوری اسلامی است؛ مجری آن ناگزیر فردی در نظر گرفته می‌شود که شریعت شناس باشد بدین ترتیب ولایت فقیه در اندیشه امام در تفسیر ولایت مطلقه؛ به مفهوم تساوی اختیارات حکومت ولی فقیه با اختیارات حکومتی پیامبر(ص) و امامان معصوم (ع) است و گستره آن شامل تمام امور عمومی است و محدود به احکام فرعی اولیه و ثانویه نمی‌شود. حکم حکومتی با مفهوم مصلحت ارتباط پیدا می‌کند و در صورت وجود مصلحت ولی فقیه می‌تواند به صدور حکم حکومتی بپردازد. به همین دلیل اعتبار این حکم نیز منوط به وجود مصلحت است و با بر طرف شدن مصلحت؛ حکم حکومتی نیز برداشته می‌شود و بار دیگر احکام اولیه و ثانویه اجرا می‌شود. محوریت شریعت و قانون الهی در دولت مطلوب امام، به مفهوم انکار اعتبار قانونگذاری بشری نیست. فهم امام از شریعت فقهی اجتهادی است و در قالب اجتهاد پویا

^۱ - political islam

^۲ - jurisprudential islam

جای می‌گیرد. محور قرار گرفتن شریعت به مفهوم انکار اعتبار قانونگذاری بشری نیست؛ اما مشروعیت آن در انطباق با شریعت تفسیر می‌شود. که بدین منظور در جمهوری اسلامی نهادی همانند شورای نگهبان در نظر گرفته شده است که با توجه به نصب فقهای شورای نگهبان از سوی ولی فقیه؛ رابطه ولایت فقیه با مجلس شورای اسلامی نیز روشن می‌شود و تنفیذ حکم ریاست جمهوری توسط ولی فقیه ترکیب اسلامیت و جمهوریت را به وضوح نشان می‌دهد. در جمهوری اسلامی حق تعیین سرنوشت به مردم واگذار می‌شود و معمار واقعی اسلامیت نظام اراده و تصمیمات جمهور است. اما جمهور در چارچوب اهداف و احکام دین به دخل و تصرف در حکومت می‌پردازد. مبنا قرار گرفتن جمهور یکی از پایه‌های مهم اندیشه مدرن محسوب می‌شود. اسلامیت ارمغان خداوند برای هدایت بشر است اما در عین حال اختیار به مردم داده شده تا تصمیم بگیرند و انتخاب کنند.

در مورد نظارت مردم بر مسئولین و حق انتخاب و آزادی مردم که از مهمترین مولفه‌های گفتمان مدرن محسوب می‌شوند، گفتمان جمهوری اسلامی آن را به عنوان یکی از حقوق اولیه مسلمین و همچنین یک تکلیف الهی مطرح می‌کند. نگرش ابتکاری گفتمان جمهوری اسلامی در مورد نظارت مردم بر مسوولین و پایه و مبنا قرار دادن اصل ولایت فقیه در حکومت اسلامی است که بدون آن حکومت اسلامی معنا و مفهوم ندارد و از طرف دیگر بر شخص متصدی ولایت فقیه از طرف مردم با واسطه و از طرف خبرگان رهبری که منتخب مردم هستند نظارت صورت می‌گیرد. امام خمینی از ولایت فقیه به صورت مطلق و بلا شرط که پایه اسلامیت نظام است دفاع می‌کند؛ اما ولی فقیه یعنی فردی را که منصوب به این مقام است با شرط و محدودیت مورد حمایت قرار می‌دهد. امام خمینی در سخنان و موضع‌گیری‌های متعددی، ولایت فقیه را از عملکرد ولی فقیه - که در آن زمان خودش چنین مسئولیتی بر عهده داشت - تفکیک کرده است. در گفتمان امام با صراحت بیان می‌شود که اعتقاد به ولایت فقیه که پایه اسلامیت نظام و رکن اساسی آن است منافاتی با انتقاد و نظارت بر عملکرد ولی فقیه از سوی خبرگان رهبری، که از ارکان جمهوریت نظام است، ندارد. امام خمینی در حالی که ولایت فقیه را هدیه‌ای الهی می‌داند، معتقد است که «اگر من پایم را کج گذاشتم، شما مسئولید اگر نگویید چرا پایت را کج گذاشتی؟ باید هجوم کنید، نهی کنید که چرا؟» (صحیفه امام، ج ۸: ۴۸۷) یا در جایی دیگر می‌فرمایند: «خدا می‌داند که شخصاً برای خود ذره‌ای مصونیت و حق و امتیاز قائل نیستیم، اگر تخلفی از من هم سر زند، مهیای مواخذه‌ام». (صحیفه امام، ج ۲۱: ۲۸۲)

در این گفتمان سالاری و ارجمندی مردم با اصول و احکام دین اسلام نه تنها منافات ندارد بلکه حتی از آموزه‌های اساسی آن تلقی می‌شود. با وجود این در این گفتمان خواست و اراده مردم مقید و مشروط به حدود ثغور احکام قطعی دین است و مادام که رای و نظر مردم، تضاد و تناقضی با نصوص دینی ندارد مشروع و مقبول خواهد بود. (صحیفه امام، ج ۵: ۳۸۹) در این دیدگاه، حکومت دینی در عین اینکه الهی است مردمی نیز هست و تضادی بین این دو وجود ندارد. در گفتمان امام (ره) حکومتی مشروع است که اولاً، در مدار اصول و قوانین دینی حرکت کند و مجری احکام دین باشد. بدین معنی که باید اقتدارش را بر این قاعده بنیان نهد که اراده خداوند را مطابق متون قطعی و حیاتی به اجرا درآورد. ثانیاً، تحمیلی نباشد و براساس رأی و خواست مردمی بنا شود و در مقابل اراده مردم نباشد. بنابراین حکومتی مشروع است که هم به واسطه اجرای احکام و قوانین دین و پاس داشت حریم حرمت‌های دینی، حقانیت داشته باشد و هم رای و نظر مردم در آن از جایگاه ویژه‌ای برخوردار باشد.

در گفتمان امام، ولی فقیه و دولت متکی به ولایت فقیه بر حسب مصلحت وقت می‌تواند برای بخش‌های مهم اقتصادی و مالکیت‌ها جهت حمایت از طبقات محروم و ستمدیده جامعه و ایجاد عدالت اجتماعی در جامعه محدودیت قائل شود. این دولت می‌تواند با سیاستگذاری‌های مشروع بر اساس اجتهاد در قالب زمان و مکان و با توجه به مصلحت اجتماعی اقدام کند.

عناصر گفتمان امام که به صورتی متوازن و ابتکاری در کنار هم قرار گرفته‌اند و ترکیبی موزون و تاسیسی را رقم زده‌اند به شرح ذیل می‌باشد:

۱- اسلام میانه: در مقابل تفکری که دین را از سیاست جدا می‌دانست، هر دو گفتمان سنتی و مدرن به طرقتی متفاوت، یکی اسلام منهای سیاست و دیگری سیاست منهای اسلام را مطرح می‌کردند یکی از مشخصه‌های اصلی قرائت امام خمینی از اسلام را می‌توان در سیاسی بودن اسلام دانست. از دیدگاه امام: «اسلام تمامش سیاست است... سیاست مدرن از اسلام سرچشمه می‌گیرد». (صحیفه امام، ج ۱: ۲۷۰) اسلام ناب به حکم جامعیت و فراگیر بودنش به تمام ابعاد فردی و اجتماعی آدمیان توجه تام دارد و لذا فقه اسلام ناب جواب گوی تمام نیازهای آدمیان در موقعیت‌های گوناگون و زمان‌های مختلف و با قومیت‌ها و ملیت‌های متفاوت است. در بعد سیاسی اجتماعی، اسلام ناب به دلیل جامعیت دین تنها به ابعاد عبادی و فردی دین اکتفا نمی‌کند و دین را اجتماعی می‌داند و علاوه بر توحید فردی درصدد ایجاد جامعه توحیدی در ابعاد گوناگون برای بشریت است. لذا برای تمام ابعاد اجتماعی نسخه هدایت و دستورالعمل و قانون ارائه می-

کند. از این رو اسلام ناب، حکومت را جز دین و سیاست را عین دیانت می‌داند. (امام خمینی، ۱۳۷۷: ۵۹) در گفتمان امام خمینی، اسلام دین جهان شمولی معرفی می‌گردد که هیچ یک از تقلیل‌های قومی، زبانی و نژادی در آن راه نیست. در این باره امام می‌فرماید: «اسلام مربوط به طایفه خاصی نیست، اسلام برای بشر آمده است نه برای مسلمان و نه برای ایران...» (صحیفه امام، ج ۱۰: ۴۴۶)

۲- تعامل عقل و نقل: از مهمترین مولفه‌های گفتمان امام اصالت به عقل در کنار دین است. عقل‌گرایی از مهمترین مولفه‌های گفتمان مدرن محسوب می‌شود که ملاک صحت و سقم اندیشه‌ها عقل بشر دانسته می‌شود. در مقابل گفتمان سنتی با تاکید بر شرع اسلام بر فقه سنتی تاکید دارد. جریان سنت‌گرا ایرادی که بر اعتدال‌گرایان وارد کرده‌اند ناظر بر بی پایه بودن عقل به داوری در خصوص موضوعاتی است که دین در خصوص صدق و کذب یا مطلوب و نامطلوب بودن آنها سخن گفته است. عده‌ای با استناد به عدم ورود به مباحث دینی به جزم‌اندیشی فکری گرفتار شده‌اند. اعتدال‌گرایانی نظیر امام خمینی معتقدند که عبودیت الهی مستلزم ترجیح سخن خداوند بر اندیشه بشری است اما باید احتیاط کرد که به نام این اصل، اندیشه‌های بشری معطوف به دین به سایر اندیشه‌های بشر تفوق بی دلیل نیابد. در گفتمان امام خمینی به تعامل میان عقل و دین اعتقاد است و براین باورند که تعارضی میان عقل و دین نیست. (مطهری، ۱۳۷۴: ۳۹) به همین لحاظ نیازی به اصالت دادن به یکی از آنها وجود ندارد. دین برای مساعدت به عقل نازل شده است و عقل برای فهم دین یک ضرورت اساسی است. (فراستخواه، ۱۳۷۷: ۱۶۹) با توجه به مبانی معرفت‌شناسی گفتمان امام خمینی، عقل یکی از منابعی است که انسان را به شناخت می‌رساند و می‌تواند وسیله‌ای باشد برای حصول ایمان، ایشان حجیت عقل را نه به طور مطلق نفی می‌کند و نه به طور مطلق می‌پذیرد بلکه در قلمرو خاص آن را حجت می‌داند. امام خمینی براین عقیده است که از عقل می‌توان، در مسائل اعتقادی، فلسفی و کلامی بهره برد و نیز از آن می‌توان به عنوان یک منبع فقهی در کنار دیگر منابع استفاده کرد. ایشان ایمان را تکمیل‌کننده بسیاری از نقص‌های عقل می‌دانند. به همین علت در بحث مصلحت نظام قائل به این است که عقلا امت می‌توانند مصالح خود را تشخیص دهند و از آنجا که شارع نیز خود جزو عقلا بلکه رئیس آنان است با آنان هماهنگی دارد و به اعتبار دیگر، تاکید بر ملازمه عقل و شرع است. امام خمینی با توجه به جامعیت اسلام معتقد است، فقهای شیعه دارای مکانیسم‌های شرعی لازم برای بازبینی مجدد راهکارها بر اساس مصالح و اهداف کشور است. در گفتمان امام خمینی، فقه سنتی

که اسلوب اجتهادی فرزائگان پیشین است با فقه پویا، که فقه حاضر در عصر و زمان است جمع می‌شود. تاکید ایشان بر پویای فقه، مبین وصف ذاتی اجتهاد در فقه سنتی است. (صحیفه امام، ج ۲۱: ۲۸۹) معنای منفی «فقه سنتی» یعنی جمود و تحجر و اصرار ورزیدن بر ظاهر الفاظ و عبارات و بسنده کردن بر میراث گذشتگان؛ در این حرکت قهقرایی، فقیه اسیر الفاظ است. این فقه و اجتهاد بیش از آنکه اجتهاد باشد، به تقلید می‌ماند از درون این نگاه به فقه است که امام خمینی به اصل مصلحت می‌رسد. مصلحت از عقلانی بودن اندیشه و دیدگاه‌های سیاسی و اجتماعی حکایت دارد که براساس آن مدیران و رهبران با توجه به شرایط مختلف و مصالح موجود، جامعه را هدایت و مدیریت می‌کنند. ایشان با توجه به ظهور تمدن جدید غرب و تغییرات و تحولات ناشی از آن که موجب تغییر در بسیاری از حوزه‌های اجتماعی و سیاسی و ظهور پدیده‌های نو و بی سابقه شد؛ خواهان توجه عالمان دینی به شرایط و مقتضیات جدید زمانه بود. بر این اساس در نقد رهیافتی که تمدن جدید را نادیده می‌گیرد تاکید می‌کند که: «تذکری پدرانه به اعضای شورای نگهبان می‌دهم که خودشان را قبل از گیرها، مصلحت نظام را در نظر بگیرند، چرا که یکی از مسائل بسیار مهم در دنیای پر آشوب کنونی، نقش زمان و مکان در اجتهاد و نوع تصمیم‌گیری‌هاست. حکومت فلسفه عملی برخورد با شرک و کفر و معضلات داخلی و خارجی را تعیین می‌کند و این بحث‌های طلبگی مدارس که در چارچوب تئوری‌هاست، نه تنها قابل حل نیست که ما را به بن بست‌هایی می‌کشاند». (صحیفه امام، ج ۲۱: ۶۰) گفتمان امام خمینی با توجه به فقه پویا بر لزوم توجه به تعامل واقعیات درونی هر کشور (مانند عناصر فرهنگی، تاریخی و...) از یک سو و واقعیات بیرونی (مانند نظام بین‌الملل،...) از سوی دیگر توجه می‌شود. این نوع گفتمان برای نوسازی جامعه در عین اینکه عناصری از فرهنگ و تاریخ بومی و همچنین عناصر تمدنی جهان معاصر را در خود دارد الگوی منحصر به فردی نیز هست. این گفتمان معتقد است که مبانی فقهی شیعی علاوه بر اهداف، متعرض برخی جزئیات و راهکارها برای ساماندهی دنیای مردم نیز شده است. فقهای شیعه دارای مکانیسم‌های شرعی لازم برای بازبینی مجدد این راهکارها براساس مصالح و اهداف کشور می‌باشند. در این مکانیسم که براساس اجتهاد و باز بودن باب علم طراحی شده است، نقش عقل به عنوان یکی از منابع استنباط احکام و همچنین بنای عقلا و عرف (در تعیین مصادیق) از جایگاه ویژه‌ای برخوردار است و از مصلحت به عنوان ملاک احکام نام برده می‌شود؛ یعنی معتقدند که پشتوانه وضع احکام مصلحت یا دفع مفسده می‌باشد بنابراین در مسائل اجتماعی، اقتصادی و سیاسی، که این مصلحت تا حد زیادی قابل درک است،

می‌توان حکم را تبدیل کرد یا تغییر داد. اعتقاد به احکام ثانویه براساس زمان و مکان و همچنین احکام حکومتی قدرت مانور دولت را در اتخاذ راهکارهای واقع بینانه افزایش می‌دهد. در این گفتمان با تاکید بر «حوزه فراغ» یا «ما لا نص فیه» بخش وسیعی از راهکارها در این حوزه قرار دارد که از جانب شرع به عقل آدمی و بنای عقلا واگذار شده است که این امر کارایی و نقش عقل و وظیفه متخصصان را در روند توسعه براساس مصالح اجتماعی را افزایش می‌دهد. (صدر، ۱۴۰۱ ه.ق: ۷۲۵)

۳- جمهوری اسلامی: در گفتمان‌های مدرن بر حکومت‌های دموکراسی تاکید می‌شود که در قالب «جمهوریت» در گفتمان‌های تجددگرا جامعه ایران و برجسته سازی نقش مردم در حکومت نشان داده می‌شود، این گفتمانها سعی می‌کنند وجوه جمهوریت اندیشه امام را برجسته سازند. در مقابل گفتمان سنت که بیشتر ریشه در اقتدارگرایی نهفته در سنت دارد سعی در برجسته سازی «اسلامیت» گفتمان امام در قالب «حکومت اسلامی» را دارد. در گفتمان امام خمینی از ضرورت استمرار نظام سیاسی در جامعه دفاع می‌شود؛ اما در عین حال هر حکومتی را مطلوب نمی‌دانند و براساس مبانی نظری خود به نقد نظام‌های سیاسی موجود پرداخته‌اند. در آثار ایشان انتقادات مختلفی علیه نظام سلطنتی و یا دموکراسی‌های غربی و شرقی و علیه نظام‌های مبتنی بر زور و استیلا و رژیم‌های دیکتاتوری و سرکوبگر مطرح شده است. امام خمینی در بیانات مختلفی از حکومت اسلامی و یا جمهوری اسلامی به عنوان حکومت مطلوب خود یاد می‌کند و یا از تعابیری همچون: حکومت الهی؛ حکومت حق؛ حکومت دین؛ حکومت عدل اسلامی و... استفاده می‌نمایند.

اگر حکومت‌های دموکراسی را به عنوان یکی از اصول اساسی مدرنیته بپذیریم. نگرش‌های متفاوتی نسبت به ارتباط سنت دینی (اسلام) و دموکراسی مطرح می‌شود. گفتمان جمهوری اسلامی امام خمینی با توجه به رویکرد اعتدالی و ابتکاری خود با تاکید بر جوهر دموکراسی یعنی حقوق مردم و مشارکت آنان در سرنوشت خویش اسلام را با دموکراسی سازگار می‌دانند. اگر مراد از دموکراسی، نظام حکومتی مخالف دیکتاتوری است، اسلام می‌تواند با دموکراسی سازگار باشد. زیرا در اسلام جایی برای حکومت خودکامه فردی نیست. شهید مطهری برخورد امام علی(ع) با خوارج را تحت عنوان دموکراسی یاد می‌کند. (مطهری، بی تا: ۱۳۹) امام خمینی حق انتخاب مردم را در تعیین نوع حکومت و مقدرات مملکت را جز حقوق اولیه آنها می‌داند و می‌فرماید: «هر کسی، هر جمعیتی، هر اجتماعی حق اولیه‌اش این است که خودش انتخاب

بکند یک چیزی را که راجع به مقدرات مملکت خودش است». (صحیفه امام، ج ۴: ۴۹۲) امام معتقد بودند که اسلام خود دموکراسی واقعی را در بر دارد و بر برخی تفاوتها بین دموکراسی غربی و دموکراسی واقعی، که در اسلام است، اشاره داشتند و جمهوری اسلامی را در بردارنده نوعی قرائت دموکراتیک از اسلام، که در عین حال با قرائت غربی آن متفاوت است، می دانستند. (فوزی، ۱۳۸۰: ۳۵۱)

اگر آزادی را از عناصر اصلی دموکراسی بدانیم، آزادی در گفتمان امام خمینی، مفصلی است که دیگر واژگان مدرن سیاسی از قبیل انتخابات، حقوق بشر، قانون اساسی و... را گرد هم می آورد، به گونه ای که بدون آزادی، فهم درستی از جمهوریت مورد نظر امام به دست نمی آید. در این گفتمان حیات و ارزش زندگی به آزادی انسانها مربوط است و آزادی را حق طبیعی انسانها می داند. در این اندیشه و تفکر اعطا نمودن آزادی، به مردم معنا نداشت و حتی بیان آن را جرم می دانست. ایشان می فرمایند: «کلمه اینکه اعطا کردیم آزادی را این جرم است، آزادی مال مردم هست، قانون آزادی داده خدا آزادی داده به مردم، اسلام آزادی داده، قانون اساسی آزادی داده به مردم» (صحیفه امام، ج ۳: ۴۰۶) امام خمینی در قرائت خود از مسئله آزادی، «آزادی و استقلال» را توصیه قرآنی می داند. (صحیفه امام، ج ۶: ۱۰۱) انسان مسلمان فطرتاً یک انسان آزاد شده است (صحیفه امام، ج ۴: ۲۴۲) اما نباید از آزادیها به خیال اینکه آزادی است، سوء استفاده شود. در واقع، «آزادی در حدود اسلام است، در حدود قانون است». (صحیفه امام، ج ۹: ۱۵۰)

۴- اقتصاد میانه: گفتمان امام دارای نگرشی تأسیسی در حوزه اقتصاد است. رویکرد انطباق و جریانات شبه مدرنیستی منبعت از آن به دنبال اقتصاد وابسته به سرمایه داری در کشور بودند. مکتب مدرنیزاسیون از سرمایه داری آزاد حمایت می کرد. از سوی دیگر از طرف برخی سنت گرایان تلاش می شد تا مالکیت خصوصی را نفی و نفی حق استفاده از درآمدهای ناشی از توزیع را به اسلام نسبت دهند. در بین نیروهای مذهبی نیز سه گرایش وجود داشت برخی خود را «سوسیالیست اسلامی» نامیدند. برخی دیگر از تجدید مالکیت و سوسیالیستی شدن اقتصاد ابزار نگرانی می کردند و بر حفظ مالکیت خصوصی به عنوان یک ارزش تأکید داشتند. در کنار این دو دیدگاه، اندیشه سومی وجود داشت که مواضعی اعتدالی برخورد دارد بود و از مالکیت کنترل شده حمایت می کرد این جریان تلاش می کردند تا رابطه متعادلی را بین مالکیت خصوصی و دولتی ایجاد کنند و از افراط و تفریط بپرهیزند. این الگو در عین اینکه وجوه مشترکی با الگوی اقتصاد سوسیالیستی و اقتصاد سرمایه داری دارد، در عین حال دارای خصوصیات منحصر به

فردی نیز هست. امام خمینی نگرش سیستماتیک به حوزه‌های مختلف از جمله اقتصاد دارد و معتقد است که حوزه‌های مهم سیاسی، فرهنگی و اقتصادی در یکدیگر تأثیر و تأثر متقابل دارند و عملکرد همسوی آنها می‌تواند یک نظام اجتماعی تحت عنوان نظام اجتماعی اسلام را شکل دهد. امام خمینی تبیین جهت‌گیری‌های اقتصادی اسلام را با چهار شاخص مهم و تأثیرگذار یعنی «اصالت معنویات و وسیله بودن ما ریاست در نظام اسلامی»، «عدالت اجتماعی و دفاع از مستضعفین علیه مستکبرین» «مردمی بودن و ساده زیست بودن مسئولان»، «اخلاق اقتصادی» مطرح می‌کنند. این شاخص‌ها وجه تمایز تفکر ایشان را با اقتصاد سرمایه داری و سوسیالیستی حاکم بر جهان نشان می‌دهد. از دیدگاه امام خمینی نظام اسلامی عمدتاً مبتنی بر معنویات است نه مادیات. برخلاف سایر نظام‌ها که اقتصاد و مادیات در آنها اصل است نه معنویات. در نظام اسلامی اقتصاد اصل نیست بلکه مکتب و فرهنگ اصل است. مادیات، صرفاً ابزاری برای وصول به معنویات است و در همین حد ارزش دارد. مادیات وسیله است نه هدف. ایشان می‌فرماید: «نظر ما به اقتصاد نیست مگر به طور آلت، نظر ما به فرهنگ اسلامی است که این فرهنگ اسلامی را از ما جدا کردند و... زیر بنا اقتصاد نیست، برای اینکه غایت انسان، اقتصاد نیست. انسان زحمتش برای این نیست که فقط شکمش را سیر کند یا جوانهایش را بدهد شکمش سیر بشود و ذات انسان از اینجا تا نهایت انسان هست، این انسان مردنی نیست، انسان تا آخر هست...» (صحیفه امام، ج ۹: ۷۶)

۵- فرهنگ میانه: گفتمان امام خمینی در عین اینکه وجوه مشترکی با الگوی مدرنیستی رایج در مبارزه با سنت‌های ناروا دارد، دارای وجوه تاسیسی نیز می‌باشد و بر اساس الگوهای فکری خود به بازسازی فرهنگی بر اساس حذف یا گزینش برخی ارزش‌های مدرن و برخی ارزش‌های سنتی می‌پردازد. ایشان می‌فرمایند: «اسلامی که بیشترین تأکید خود را بر اندیشه و فکر قرار داده است و انسان را به آزادی از همه خرافات و اسارت قدرت‌های اجتماعی و ضد انسانی دعوت می‌کند چگونه ممکن است با تمدن پیشرفت و نوآوری‌های مفید بشر، که حاصل تجربه‌های مفید اوست، سازگار نباشد». (صحیفه امام، ج ۳: ۱۵۹)

نتیجه‌گیری

از میان رویکردهای مختلف و متعددی که نسبت به تجدد در تاریخ معاصر ایران وجود داشته و از درون این رویکردها گفتمان‌های متعددی شکل گرفته است، در پاسخ به راهکار خروج از

چالش سنت و تجدد می‌توان تنها راهکار مناسب را در رویکرد ابتکاری و تاسیسی امام خمینی مشاهده کرد چرا که ترکیبی متوازن و ابتکاری از وجوه سنت و مدرن در آن تعبیه شده است که پاسخگوی نیازهای زمانه می‌باشد.

رویکردهای انطباق (گفت‌وگو)، امتناع (گفت‌وگو سنت) و التقاط (گفت‌وگو) فاقد وجهه ابتکاری و صرفاً برخاسته از جهت‌گیری نسبت به غرب و مبانی آن یعنی تجدد بودند که این جهت‌گیری از انطباق کامل تا امتناع کامل از تجدد را در بر می‌گرفت. در رویکرد انطباق گر چه نسبت به گفت‌وگو و اندیشه تجدد با دید مثبت می‌نگرند ولی موضع‌گیری آنها نه فعالانه است و نه خلقی تازه، بلکه صرفاً تلاشی در جهت توجیه و تطبیق است در حالی که گفت‌وگوها و متفکرین رویکرد ابتکار سعی دارند ضمن برخورد مثبت و گاهی احتیاط آمیز دست به خلق تازه‌ای بزنند، مخلوقی که در آن هم امر دینی و سنت به کلی در سایه قرار ندارد و هم اینکه تجدد یکسره مردود و منفی نیست بلکه می‌توان وجهی پدید آورد که در آن سنت (دین) و تجدد بتوانند به شیوه‌ای ابتکاری در کنار هم قرار گیرند و برخلاف رویکرد امتناع در این رویکرد بنیادهای فکری مدرنیته به کل حذف نمی‌گردد. ضمن ملاک قرار دادن سنت (اسلام) به مقتضیات و روح زمانه نیز توجه می‌گردد و برخی وجوه سنت که سعی در نفی کامل و عدم پذیرش دنیای مدرن و الزامات آن را دارند نیز مورد نقد و نفی قرار می‌گیرند.

در رویکرد التقاط آنچه که ملاک است مدرنیته و روح ناسازگار آن با فرهنگ و تمدن اسلامی است. در حقیقت عملاً «تجدد را به عنوان منطق وحدت بخش هویتی انتخاب می‌شود و بر مبنای آن نسبت به بازسازی و بازتعریف دو جز هویتی دیگر یعنی اسلامیت و ایرانیت اقدام می‌شود. در این رویکرد از هویت التقاطی یا ترکیبی دفاع می‌شود^۱ راه حل این رویکرد جهت غلبه بر بحران هویت فهم و پذیرش این تکثر و چندگانگی هویتی یا به تعبیری «هویت ترکیبی» یا «هویت چهل تکه» (شایگان: ۱۳۸۱) است که در واقع این طرح هویت چهل تکه به لحاظ تعارض‌ها و اختلافات بنیادینی که در میان اجزا آن وجود دارد، چیزی غیر از همان ضرورت مسئله هویتی در ایران نیست؛ نه اینکه راه حل آن باشد.

نظریه مشروطه اسلامی علامه نائینی به دلایل مختلف از جمله عدم نظام سازی بر اساس یک الگوی محض و کاملاً اسلامی و نگرش متفاوت نسبت به ولایت فقها نتوانست به عنوان یک

^۱ - برای مثال نگاه کنید به: شایگان: ۱۳۸۱؛ سروش: ۱۳۷۰

گفتمان مسلط در جهان اسلام ارائه شود. ترکیبی متوازن از سنت و تجدد ارائه می‌شود که با توجه به فرهنگ و آداب و رسوم و ارزش‌های حاکم بر جامعه دینی ایران به نظر می‌رسد راهکار نهایی خروج از چالش سنت و تجدد در جامعه ایران باشد. در گفتمان امام خمینی تجدد یعنی شناخت مقتضیات زمان و بازسازی جهان به استعداد فرزندان زمان که این شناخت و بازسازی در پرتو بازگشت به اصالت‌ها ممکن است. این گفتمان نسبت به مظاهر تمدن بسته نیست، نسبت به مدرنیسم نه صورت نفی و مقابله دارد و نه صورت تسلیم و پذیرش محض، بلکه به صورت فعال با چنین مظاهری دارای کنش متقابل است. در این گفتمان اسلام سیاسی فقه‌تی در قالب دال برتر ولایت فقیه ارائه می‌شود که در سایه آن همه عناصر مدرن و سنتی نظم پیدا می‌کنند و با هم مفصل بندی می‌شوند. دال‌هایی از گفتمان سنتی همچون احکام شریعت، فقه اسلامی، حکومت اسلامی و... در کنار مفاهیم مدرنی همچون عقل‌گرایی، آزادی، دموکراسی، جامعه مدنی، قانون و... قرار می‌گیرند. در چارچوب این گفتمان صورت‌بندی‌های مختلفی قابلیت تحقق دارند که این نشان از توانمندی و ظرفیت این گفتمان در ساماندهی این بی‌قراری‌ها و گفتمان‌سازی‌ها دارد.

منابع فارسی

کتب

- آبادیان، حسین (۱۳۷۴)، مبانی نظری حکومت مشروطه و مشروعه، تهران: نشرنی
- بشیریه، حسین (۱۳۷۴) دولت عقل، تهران: نشر علوم نوین
- بهرام پور، شعبان علی (۱۳۷۹)، درآمدی بر تحلیل گفتمان، گفتمان، تهران: فرهنگ گفتمان
- بهروزلک، غلامرضا (۱۳۸۵)، گفتمان، یادگفتمان و سیاست، تهران: موسسه تحقیقات و توسعه علوم انسانی
- پدرام، مسعود (۱۳۸۲)، روشنفکران دینی و مدرنیته در ایران پس از انقلاب، تهران: گام نو
- پورفرد، مسعود (۱۳۹۲)، صورتبندی روشنفکری در جمهوری اسلامی ایران، تهران: سازمان انتشارات پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی
- تورن، آلن (۱۳۸۰)، نقد مدرنیته، ترجمه مرتضی مردی‌ها، چاپ اول، تهران: گام نو
- حسینی زاده، سیدمحمدعلی (۱۳۸۴)، اندیشه سیاسی در جهان اسلام، جلد اول، تهران: جهاد دانشگاهی
- خمینی، روح اله (۱۳۷۷)، ولایت فقیه، چاپ هفتم، تهران: موسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی
- (۱۳۷۸)، صحیفه امام، تهران: موسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی
- رجبی، محمدحسن (۱۳۶۹)، فرهنگ سیاسی امام خمینی، تهران: وزارت ارشاد اسلامی
- سروش، عبدالکریم (۱۳۷۰)، راز و رازدانی، تهران: صراط
- (۱۳۷۲)، فربه تر از ایدئولوژی، تهران: صراط
- شایگان، داریوش (۱۳۸۰)، افسون زدگی جدید؛ هویت چهل تکه و تفکر سیار، ترجمه فاطمه ولیانی، تهران: فرزانه روز
- (۱۳۸۱)، بت‌های ذهنی و خاطره ازلی، تهران: امیرکبیر
- علیخانی، علی اکبر (۱۳۸۴)، اندیشه سیاسی در جهان اسلام، جلد اول، تهران: جهاد دانشگاهی
- فراستخواه، مقصود (۱۳۷۷)، سرآغاز نو اندیشی معاصر: دینی و غیر دینی، چاپ سوم، تهران: شرکت سهامی انتشار
- فوزی، یحیی (۱۳۸۰)، مذهب و مدرنیزاسیون در ایران، تهران: مرکز اسناد انقلاب اسلامی
- مجتهد شبستری، محمد (۱۳۷۹)، نقدی بر قرائت رسمی از دین، تهران: طرح نو
- مطهری، مرتضی (بی تا)، جاذبه و دافعه حضرت علی(ع)، تهران: صدرا
- (۱۳۷۴)، اسلام و مقتضیات زمان، جلد دوم، چاپ پنجم، تهران: صراط

- میر موسوی، محمد (۱۳۸۴)، اسلام، سنت، دولت مدرن؛ نوسازی دولت و تحول در اندیشه سیاسی معاصر ایران، تهران: نشر نی
- نامدارطالشان، مظفر (۱۳۸۳)، مولفه‌های تجدد در ایران، مقاله: بازشناسی علل ناکارآمدی و ماکامی پروژه تجدد و ترقی در ایران، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
- نشر، کیت (۱۳۸۰)، جامعه‌شناسی، ترجمه محمد تقی دلفروز، تهران: کویر
- هوارث، دیوید (۱۳۷۸)، شریعتی و نقد سنت، تهران: یادآوران
- یورگنسن، ماریان (۱۳۸۹)، نظریه و روش در تحلیل گفتمان، ترجمه هادی جلیلی، تهران: نشر نی

مقالات

- کسرای، محمدسالار (۱۳۸۶)، گونه‌شناسی جریان‌های فکری دینی، از انقلاب مشروطه تا انقلاب اسلامی، فصلنامه متین، سال نهم، شماره ۳۷، زمستان
- مک اینتایر، السدیر (۱۳۸۲)، عقلانیت و سنت‌ها، ترجمه مراد فرهاد پور، فصلنامه ارغنون، شماره ۱۵

منابع لاتین:

- laclau, E, and c. mouffe (1985), **Hegemony and Socialist Strategy: toward a Radical Democratic Politics**, London: sage publications.
- smith, ana marie (1998), Laclau and mouffe, London: routledge